

بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی

(مطالعه موردی دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان)

سید امیرمسعود شهرام‌نیا*

بهروز صادقی عمروآبادی**

علی ابراهیمی***

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۱۱

چکیده

یکی از مباحث مهم و اساسی که در جوامع امروزه مطرح است، به‌ویژه در بحث توسعه سیاسی، اهمیت مشارکت سیاسی است. از سوی دیگر، در مشارکت سیاسی عوامل گوناگونی مؤثر هستند که از میان آن‌ها می‌توان به بحث رفاه اقتصادی اشاره کرد. اگر بپذیریم که مشارکت سیاسی شرکت داوطلبانه و آگاهانه افراد در تعیین سرنوشت خود، جهت دستیابی به اهداف و خواسته‌ها از جمله

m_shahramnia@yahoo.com

sadeghi.behruz@gmail.com

a_abrahimi@yahoo.com

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان.

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

رفاه اقتصادی است و میزان توسعه سیاسی یک کشور، بستگی مستقیم به این مؤلفه دارد، این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط، تأثیرگذاری و همپوشانی این دو مقوله با یکدیگر که مورد توافق علمای علم سیاست و اقتصاد نیز هست، تلقی شود. با توجه به این موضوع، نوشتار حاضر به دنبال یافتن رابطه تأثیر رفاه اقتصادی بر مشارکت سیاسی است. بدین‌سان، سؤال اصلی تحقیق این است که رفاه اقتصادی چه تأثیری بر مشارکت سیاسی با توجه به مطالعه موردی درباره دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان، دارد. فرضیه مطرح در پاسخ به این سؤال این است که بین رفاه اقتصادی افراد و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه معناداری وجود دارد. روش پژوهش حاضر در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش پیمایشی است. این مطالعه بر روی ۴۰۰ نفر از آقایان و خانم‌های استاد، کارمند و دانشجوی دانشگاه اصفهان صورت گرفته است. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه انجام گرفته است و داده‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، رفاه اقتصادی، نگرش سیاسی،

دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان.

مقدمه

امروزه درک مؤثر و واقع‌گرایانه^۱ از یک جامعه سیاسی با تبیینی عقلانی از سطح کیفی مشارکت و حضور ملت‌ها در عرصه‌های گوناگون قابل‌سنجش است. بدین‌سان، یکی از مهم‌ترین عواملی که در راستای تداوم حیات بشر دارای اهمیت است، تعامل^۲ و مشارکت^۳ بین افراد به عنوان ضرورت‌گریزناپذیر زندگی اجتماعی است. مشارکت اجتماعی و سیاسی از دویست سال پیش در نظام‌های سیاسی و اجتماعی جوامع غرب

۱. Realistic
۲. Interaction
۳. Participation

راه یافت، اما توجه به این پدیده و تأکید بر نقش آن به عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه^۱ در جوامع در حال گذار در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از اهمیت زیادی برخوردار شد. بدین‌سان، در استراتژی‌های توسعه بر رویکرد مشارکت مردمی به عنوان یکی از نیازهای اصلی بشر توجه شده است (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

موضوع مشارکت به عنوان یکی از رهیافت‌های نوین در مباحث توسعه مطرح است و صاحب‌نظران این عرصه، پس از تجزیه و تحلیل چندین دهه برنامه‌های توسعه به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت مردم در فرآیند توسعه یکی از مؤثرترین راه‌های رسیدن به توسعه واقعی و بادوام و از این منظر پایدارترین و کم‌هزینه‌ترین روش است. مشارکت به منظور بهره‌گیری از قابلیت‌های افراد جامعه به سه رکن و ارزش بنیادی سهیم کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و باز گشودن فرصت‌های پیشرفت به روی مردم (طوسی، ۱۳۷۰: ۵) جهت استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود تأکید دارد. فقط از طریق مشارکت است که قدرت سیاسی به طریق مسالمت‌آمیز دست به دست می‌گردد و میزان توسعه سیاسی یک کشور بستگی مستقیم به این مؤلفه دارد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). به‌طور کل، مشارکت نیاز به شرایطی شامل شرایط مساعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد که در صورت فراهم شدن آن‌ها امکان شکل‌گیری و ادامه آن وجود دارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۰۴-۴۰۸) برای مثال، در بعد فرهنگی، وجود و پذیرش ارزش‌هایی مانند: تعاون، همیاری و اهمیت رسیدگی به نیازهای مردم، و درونی کردن آنها در فرآیند اجتماعی شدن و اعتقاد به اثربخش بودن مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت فردی و اجتماعی، در اقدام مشارکت‌جویانه اثر می‌گذارد (پناهی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۳).

عوامل گوناگونی می‌توانند در کم و کیف مشارکت به عنوان یک پدیده اجتماعی نقش داشته باشند؛ این عوامل می‌توانند، فرهنگ مشارکتی یا غیرمشارکتی (سستی -

تبعی)، ساختار و شرایط حاکم بر جامعه (دموکراتیک - اقتدارگرا - توتالیتر)، وضعیت اجتماعی و اقتصادی که مردم یک کشور در آن قرار دارند، در نظر گرفته شوند. در این راستا، مشارکت سیاسی که از شاخص‌های توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی در کشورها محسوب می‌شود، یکی از انواع مشارکت تلقی می‌شود. از حیث جامعه‌شناسی سیاسی، مشارکت سیاسی از وجوهات جامعه مدنی محسوب می‌شود که در آن ارتباط بین مردم و دولت از طریق مکانیزم‌هایی چون انتخابات برقرار می‌شود. بنا به تعریفی، مشارکت سیاسی^۱ سعی و تلاش شهروندان غیردولتی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی^۲ یک جامعه (Huntington and Nelson, ۱۹۷۶: ۱۴۰) نامیده می‌شود. این امر که نوعی فعالیت اجتماعی محسوب می‌شود، به صورت داوطلبانه از سوی افراد برای نیل به خواسته‌ها و تقاضاهای خود صورت می‌گیرد.

در طول قرن بیستم، چگونگی رابطه اقتصاد^۳ و سیاست^۴ از مهم‌ترین مسائل عرصه اندیشه و عمل سیاسی^۵ بوده است. در سال‌های پایانی این قرن به دلیل گسترش روند اصلاحات در جهان، ارتباط بین سیاست و اقتصاد با دموکراسی^۶ و توسعه، اهمیت ویژه‌ای یافت تا آنجا که رابطه مشارکت سیاسی مردم در قالب جامعه مدنی^۷ و توسعه و رفاه اقتصادی امری قابل اثبات و حاصل اعتماد متقابل مردم با یکدیگر و همچنین با دولت است که از آن به عنوان سرمایه اجتماعی^۸ یاد می‌شود. به عبارت دیگر، اعتماد نهادی که از ابعاد رفاه اجتماعی محسوب می‌شود تأثیر زیادی بر میزان مشارکت شهروندان دارد، چرا که در سوق‌دهی مردم به سمت مشارکت، اعتمادسازی متقابل میان

۱. Political participation

۲. Public policy

۳. Economy

۴. Policy

۵. Political action

۶. Democracy

۷. Civil society

۸. Social capital

مردم و دولت نقش مهمی را در افزایش مشارکت بازی می‌کند (Marshal, ۲۰۰۴: ۲۳۵). در جامعه‌ای که مشارکت سیاسی در سطح بالایی نهادینه شده باشد، توسعه سیاسی^۱ تحقیقاً صورت خواهد پذیرفت و جامعه برخوردار از توسعه سیاسی، استواری و توانمندی خود را با توسعه و رفاه اقتصادی تکمیل خواهد کرد. از طرف دیگر توسعه اقتصادی و رفاه ناشی از آن از بالاترین آرزوهای بشری بوده که تاکنون تمام دانشمندان و متخصصین حوزه اقتصاد و سیاست جهت بالا بردن این شاخص زندگی بشر تلاش فراوانی کرده‌اند. از این رو، شناخت تمام عوامل مؤثر بر رفاه و توسعه اقتصادی از اهمیت والایی برخوردار است. در این راستا هر اندازه ملتی از کیفیت مناسب‌تر زندگی بهره‌مند باشد به همان نسبت از دموکراسی بیشتری برخوردار است. از زمان ارسطو تا به امروز مباحث زیادی در مورد رابطه رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی به عمل آمده است. ارسطو معتقد بود که تنها در یک جامعه مرفه می‌توان شرایطی را به وجود آورد که توده مردم از روی تعقل در امور سیاسی^۲ مشارکت داشته باشند و فقط در چنین شرایطی است که مردم می‌توانند از تسلیم در برابر عوام‌فریبان غیرمسئول دوری کنند (قوام، ۱۳۷۱: ۳۱).

با توجه به مطالب بالا و اهمیت ارتباط بین رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی و بررسی این مقوله در سطح خرد جامعه^۳، هدف اصلی مقاله پیش‌رو ارزیابی ارتباط رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی است و به عنوان مطالعه موردی به بررسی رابطه بین این دو مفهوم در میان دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان می‌پردازد. در این پژوهش به دلیل اینکه نسبت رفاه اقتصادی در گروه‌های گوناگون دانشگاه اصفهان (استادان، کارمندان و دانشجویان) متفاوت است و ضمناً به جهت آگاهی، شناخت و

۱. Political development

۲. Political affairs

۳. Micro – level community

آشنایی بیشتری که نسبت به مسائل گوناگون از جمله مشارکت سیاسی می‌توان انتظار داشت، ضرورت تحقیق در این زمینه لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

در این پژوهش متغیر مستقل، بحث رفاه اقتصادی و متغیر وابسته مربوط به مشارکت سیاسی است. از این حیث درصدد هستیم تا در این مقاله تأثیر رفاه اقتصادی بر مشارکت سیاسی را مورد ارزیابی قرار دهیم. بدین‌سان، فرضیه‌های اصلی تحقیق عبارتند از:

◀ رفاه اقتصادی دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان می‌تواند بر مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار باشد.

◀ رفاه اقتصادی بر مشارکت سیاسی دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان مؤثر نمی‌باشد. در واقع فرضیه اصلی تحقیق حاضر، عدم وجود همبستگی معنادار بین دو متغیر اصلی تحقیق می‌باشد.

ادبیات و پیشینه تحقیق

مشارکت سیاسی

در مورد مشارکت سیاسی تعاریف زیادی شهره است. بنا به تعریفی، «مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موافق یا ناموافق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل به‌کارگیری روش‌های مشروع و یا نامشروع برای تأثیر و انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی، انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی می‌باشد.» (Millrath, ۱۹۸۱: ۳۱). کائوتری^۱ جهت شکل‌گیری بسترهای مناسب برای مشارکت مردم دست کم چهار شرط عمده را لازم می‌داند که عبارتند از:

الف. ایدئولوژی مشارکت (بعد هنجاری)؛

ب. نهادهای مشارکتی (بعد سازمانی)؛

۱. Kayvtry

پ. اطلاعات کافی؛

ت. امکانات مادی و تخصصی لازم.

این شروط باید هنگام هرگونه تلاش و کوشش برای نهادی کردن مشارکت، در نظر گرفته شوند (کائوتری و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۵۷).

مایکل راش^۱ در کتاب خود معتقد است، «مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی، از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی، است.» (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). از این حیث می‌توان آن را به رفتاری که قصد حضور مؤثر در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت را دارد اطلاق کرد (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۳۰۰). در این صورت، طیف وسیعی از افراد جامعه در آن جای خواهند گرفت که به نوعی درگیر و متأثر از فعل و انفعالات نظام سیاسی^۲ هستند. بر این اساس، مشارکت سیاسی یکی از جنبه‌های رفتار سیاسی محسوب و همواره در قالب تکثرگرایی سیاسی نمود پیدا می‌کند. بنابر استدلال «رابرت دال»، مشارکت سیاسی در ابعاد توده‌ای، امری غیرممکن است. افراد جامعه در رابطه با امور سیاسی یکسان عمل نمی‌کنند؛ گروهی موضع بی‌طرفانه دارند، عده‌ای نیز مشارکت منفعلانه و غالباً حمایتی - بدون هرگونه رقابت فعال - دارند و تنها عده و گروه اندکی هستند که به طور فعال و همه‌جانبه در امور سیاسی درگیر می‌شوند. دال گروه سوم را که از آن با عنوان «فعالان سیاسی»^۳ یاد می‌کند، شایسته مطالعه می‌داند. این نخبگان، با روش‌های گوناگونی اعم از تولید ایدئولوژی، هدایت سیاسی، و حتی معماری تشکیلات و سازمان‌های مناسب، توده‌ها و قشرهای زیادی از مردم را به موضع‌گیری و حمایت از دیدگاه‌ها و رهیافت‌های خود وامی‌دارند (Dahi, ۱۹۸۲: ۱۲۴-۱۸۳).

بدین‌سان دموکراسی تنها در قالب پلی‌آرشی^۴ امکان تحقق دارد و به همان میزان که

۱. Michael rush

۲. Political system

۳. Political activists

۴. Plyarshy

جوامع پیشرفت می‌کنند، متکثرتر می‌شوند و گروه‌های متنوع‌تری پدید می‌آیند که می‌توانند زمینه رقابت گسترده‌تر و ایجاد دموکراسی را فراهم کنند. بنا به تحلیلی، عرصه نفوذ و رقابت گروه‌های قدرت متنوع و گوناگون است که در جامعه پراکنده‌اند. تا آنجا که سیاست‌های دولتی حاصل جمع و تلفیق علایق گروه‌های متنوع رقیب است (بشپریه، ۱۳۸۱: ۷۵).

با توجه به افزایش و گستردگی تنوع مشارکت، به نظر می‌رسد مشارکت سیاسی سطوح و سلسله مراتبی نیز داشته باشد. از این رو مقاله درصدد است تا در جهت تعمیق و افزایش دقت و صحت مطالعه به بررسی این موضوع بپردازد.

سلسله مراتب مشارکت سیاسی

اگر بخواهیم میزان تحقق مشارکت سیاسی را در جامعه‌ای ترسیم کنیم، لاجرم باید مواردی را با عنوان نمونه‌هایی که مشارکت در آن صورت می‌گیرد، مشخص کنیم. این امر را می‌توان در ترتیب خاصی همان سلسله مراتب مشارکت^۱ دانست. سلسله مراتب مشارکت علاوه بر تعیین کردن میزان مشارکت افراد در امور سیاسی از حیث شدت و ضعف، که از پایین‌ترین سطح آغاز و تا پذیرش مسئولیت حزبی ادامه پیدا می‌کند (سید امامی، ۱۳۸۶: ۶۲) می‌تواند در بررسی‌های آماری، مباحثی که در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی عمدتاً انتزاعی تلقی می‌شوند را در سطح قابل قبولی به صورت کاربردی تبدیل کند. از جمله پژوهشگران و نویسندگانی که در مورد سلسله مراتب مشارکت سیاسی سخن گفته‌اند، میلبراث^۲ است. وی مشارکت سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر گذاشته و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد.» (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۱۱).

۱. Participation
۲. Milbrath

میلبراث در کتاب «مشارکت سیاسی» (۱۹۶۵) سلسله مراتبی را مطرح می‌کند که از عدم درگیری تا بالاترین سطح مشارکت سیاسی را در بر می‌گیرد. این سلسله مراتب به ترتیب عبارتند از: رأی دادن، اندکی علاقه به امور سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی یا شبه‌سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی و تظاهرات، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی یا شبه‌سیاسی، جستجوی مقام سیاسی یا اداری و داشتن مقام سیاسی یا اداری (Milbrath, ۱۹۶۵). این موضوع می‌تواند با در نظر گرفتن میزان توجهی که افراد نسبت به مسائل سیاسی از خود نشان می‌دهند، متفاوت باشد. راش در کتاب جامعه و سیاست می‌نویسد: اگر در مشارکت، سلسله مراتب وجود دارد، هدف آن نباید چیزی جز توصیف انواع گوناگون مشارکت در ارتباط با این عامل باشد که هر چه سطح فعالیت بالاتر باشد، میزان مشارکت، که برحسب تعداد افراد درگیر در یک فعالیت معین سنجیده می‌شود، پایین‌تر است. در واقع، این سلسله مراتب باید شامل تمام موارد مشارکت سیاسی و بر همه انواع نظام‌های سیاسی قابل تطبیق باشد (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

با توجه به تعاریف و مطالب بالا، مشارکت سیاسی، فعلی است که فقط با اراده نفسانی محقق نمی‌شود، بلکه اراده معطوف به تأثیر و نفوذ در نظام سیاسی از درجات پایین تا بالاترین درجه را نیز شامل می‌شود. در حقیقت، مشارکت سیاسی مردم در تصمیم‌گیری‌ها، در سطوح و نیز در سلسله مراتب‌های گوناگون، به آنها این آگاهی و هوشیاری را خواهد داد که از ظرفیت‌ها و توانایی‌هایشان به بهترین نحو استفاده کنند.

توسعه و رفاه اقتصادی

توسعه اقتصادی و رفاه اقتصادی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی می‌باشد که از دهه ۱۹۳۰ به طور جدی به آن پرداخته شده است و از مهم‌ترین مسائل یک جامعه شناخته شده است. در ابتدا توسعه و رفاه اقتصادی صرفاً به مسائل کمی اقتصادی همچون رشد اقتصادی می‌پرداخت، اما با گذشت زمان و ناقص بودن این شاخص، متغیرهایی

همچون آموزش، بهداشت و دیگر شاخص‌های کیفی به شاخص‌های رفاه اضافه شد. در کل می‌توان گفت رفاه اقتصادی^۱ عبارت است از: افزایش سهم سرانه حجم کالاها و خدمات قابل مصرف در جامعه. در این مطالعه شاخص‌هایی همچون درآمد، پس‌انداز و دارایی‌های فرد یک شاخص ترکیبی از رفاه اقتصادی و به تبع آن رفاه اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

شاخص‌های رفاه اقتصادی

سیر تاریخ عقاید اقتصادی، مسیری پر فراز و نشیب از شاخص‌های اندازه‌گیری رفاه اقتصادی را در بر دارد. شاخص‌های اولیه با اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی^۲ شروع شده و در سال‌های اخیر به شاخص‌های عینی و ذهنی رضایت‌مندی رسیده‌اند (بابازاده خراسانی، ۱۳۸۹: ۵۳). از این‌رو، برای نخستین بار، در سال ۲۰۰۵ میلادی، واحد اطلاعاتی اکونومیست EIU، شاخص اقتصادی و اجتماعی جدیدی را به منظور رتبه‌بندی کشورهای جهان ارائه کرد. این معیار رتبه‌بندی کشورها را شاخص کیفیت زندگی^۳ نام‌گذاری کرده‌اند. سازمان ملل متحد نیز برای تعریف رفاه، از مدل «شاخص‌های توسعه انسانی»^۴ استفاده می‌کند. در این الگو، شاخص‌هایی چون میزان آموزش، تحصیلات و میانگین طول عمر، هم‌تراز با تولید ناخالص ملی هستند. همچنین در یک جمع‌بندی، الزامات شاخص‌های جایگزین از دید کمیسیون استیگلیتز عبارتند از:

تولید ناخالص ملی به عنوان شاخصی از تولید ملی نباید رها شود، اما باید به طور هم‌زمان و به گونه‌ای سیستماتیک با مقادیر آماری دیگر، آن را تکمیل کرد. هم‌زمان با در نظر گرفتن تولید ناخالص سرانه، باید به نسبتی از درآمد که واقعاً به خانوارها می‌رسد توجه کرد. همچنین در ادبیات اقتصادی، چهار روش برای مقایسه سطح رفاه

۱. Economic welfare

۲. GDP

۳. Quality of life index

۴. Human development index

در دو وضعیت اقتصادی می‌توان به کار برد: روش پارتو، روش رفاه اجتماعی، روش مطلوبیت اجتماعی و روش جبران (پورمقیم، ۱۳۸۲: ۲۶۴). برای مثال از منظر روش پارتو، وضعیتی از نظر اقتصادی رفاه بالاتری برای خانوار می‌باشد که با اجرای یک سیاست، خانواری صدمه نبیند و برخی خانوارها به وضعیت بهتری (از نظر درآمدی و غیردرآمدی) دست یابند. توجه به توزیع درآمد در سطح اجتماع و میزان ثروتی که به دولت انتقال می‌یابد، ضروری است. ضمناً در حالی که تولید ناخالص ملی، تولید را اندازه‌گیری می‌کند، باید توجه داشت که رفاه مفهومی چند بعدی است که خصوصاً به عواملی نظیر وضعیت اجتماعی، امنیت، سلامت، آموزش و روابط میان شهروندان و نهادهای اجتماعی، شدیداً وابسته است. ضمناً به پایداری این شاخص یعنی به تغییرات سرمایه نیز باید توجه کرد. همچنین توجه به شاخص‌های زیست‌محیطی نیز لازم و ضروری است (Stiglitz, ۲۰۰۹). در یک کلام برای سنجش میزان رفاه اقتصادی؛ نوع مسکن، تأمین نیازهای اولیه، مناسب بودن منطقه سکونتی و وضعیت فعالیت یا مشاغل شهروندان می‌تواند مؤثر واقع گردد.

عوامل بالا را می‌توان مبین رفاه اجتماعی در هر جامعه‌ای به حساب آورد. تا آنجا که در تعریف رفاه اجتماعی آمده است: «رفاه اجتماعی، سطح بهزیستی و رفاه در یک جامعه، میزان برخورداری افراد یک جامعه از امکانات مادی و معنوی موجود در آن جامعه را می‌توان سطح رفاه مردم آن به شمار آورد» (مزیدی، ۱۳۷۸). همانطور که مشاهده می‌گردد، سطح بهزیستی، مترادف رفاه در نظر گرفته شده و در کنار آن میزان دارایی و تولید ملی بیانگر سطح رفاه جامعه به شمار آمده است.

توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی^۱ عبارت است از: رشد اقتصادی همراه با تغییرات بنیادین در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد. اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی مطرح خواهد شد. توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد: افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (ریشه‌کنی فقر) و ایجاد اشتغال که هر دوی این‌ها در راستای عدالت اجتماعی است (گیلیس و همکاران، ۱۳۷۹). توسعه اقتصادی با پیامدها و تغییرات بنیادین در اقتصاد کشور همراه است. برخی از این پیامدها و تغییرات عبارتند از:

- افزایش سهم صنعت و کاهش سهم کشاورزی در تولید ملی.
- افزایش شمار شهرنشینان و کاهش جمعیت روستایی.
- افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه.
- افزایش اشتغال.
- رفاه اقتصادی.

بنابراین می‌توان توسعه اقتصادی را حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو تلقی کرده که نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید را منظور کرده، بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه و سیاست‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (Myrdal, ۱۹۷۵: ۱۸۲).

با توجه به تعاریف بالا، در ادامه درصدد هستیم تا ارتباط میان رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی را مورد ارزیابی قرار دهیم.

ارتباط میان مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی

با توجه به مفاهیم کلیدی مطرح شده، در این بخش ارتباط بین دو متغیر اصلی تحقیق یعنی رفاه اقتصادی (متغیر مستقل) و مشارکت سیاسی (متغیر وابسته) تبیین و شاخص‌های آنها که در پوشش توسعه اقتصادی و دموکراسی نمایان می‌شود، بررسی خواهد شد.

در بیشتر بررسی‌های صورت گرفته توسعه سیاسی را در ارتباط با توسعه اقتصادی تبیین نموده‌اند. یعنی هنگامی که در جامعه‌ای به طور نسبی افزایش درآمد سرانه، توزیع عادلانه ثروت‌ها، تقلیل فاصله طبقاتی، افزایش قابل ملاحظه درصد باسوادان، کاهش نرخ جمعیت، ایجاد گوناگونی در بخش‌های عمده تولید، افزایش صادرات کالاهای صنعتی و سرانجام عدم وابستگی به اقتصاد تک‌محصولی فراهم آید، تدریجاً توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی فعال حاصل خواهد آمد.

بسیاری از صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان بر این باورند که استقرار نظام دموکراتیک در جامعه‌ای که فاقد اقتصاد پیشرفته باشد، امری دشوار و حتی محال است. جان استوارت میل^۱ تعریف خود از دموکراسی را چنین مطرح می‌کند، تنها شکل حکومتی که می‌تواند به تمام امور یک موضوع اجتماعی حتی در شرایط بحرانی پاسخ دهد، حکومت^۲ بر مبنای مشارکت همه مردم است. هر نوع مشارکت حتی در کوچک‌ترین نقش اجتماعی مفید است. هر چه درجه نیاز به بهبود وضع اجتماعی وسیع‌تر باشد، باید درجه مشارکت مردم بیشتر شود؛ باید تمایل نهایی این باشد که همه مردم از قدرت حاکمه جامعه سهمی داشته باشند (رشیدی، ۱۳۷۷: ۳۰). بر این اساس می‌توان استدلال کرد در جامعه‌ای که مشارکت سیاسی در سطح بالایی نهادینه شده باشد، توسعه سیاسی تحقیقاً صورت خواهد پذیرفت و جامعه برخوردار از توسعه سیاسی، استواری و توانمندی خود را با توسعه اقتصادی تکمیل خواهد کرد.

۱. John Stuart Mill
۲. Government

یکی از جنبه‌های توسعه که در بسیاری از تحلیل‌ها به دموکراسی ارتباط داده می‌شود، میزان برابری درآمد در جامعه است. تا آنجا که نابرابری کم یا متوسط با سطوح بالای توسعه همراه هستند، ولی نابرابری زیاد نشان‌دهنده سطوح پایین توسعه قلمداد می‌شود (لفت‌ویچ، ۱۳۸۳: ۸۰). از طرف دیگر اگر توزیع نسبتاً برابر منابع سیاسی یکی از شرایط برقراری دموکراسی باشد این وضعیت در جامعه‌ای که دارای سطح بالاتری از توسعه اقتصادی - اجتماعی است، بیشتر امکان‌پذیر است. اصولاً هر چه روند توسعه که لزوماً به کیفیت زندگی انسان مربوط می‌شود (لفت‌ویچ، ۱۳۸۳: ۷۸)، گسترش یابد و شاخص‌های آن، به‌ویژه رفاه اقتصادی افزایش یابد، روحیه و زمینه مشارکت افراد در امور سیاسی نیز افزایش می‌یابد. حرکت به سوی توسعه و افزایش کیفیت زندگی افراد در جوامع دموکراتیک که هنجارهای آن از مشارکت سیاسی افراد جامعه و طرح مطالبات آنها نیز حمایت می‌کند، تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر رشد سیاسی و مسأله حکمرانی خوب قرار می‌گیرد. به بیان دیگر رابطه‌ای معنادار میان تعمیق دموکراسی با توسعه وجود دارد که در نتیجه آن، مشارکت سیاسی بهینه افراد جامعه با تحت تأثیر قرار دادن ساخت سیاسی و نهاد حکومت در راستای پاسخ به مطالبات و نیازهای شهروندان، مسیر توسعه را نیز هموار می‌سازد.

بدین‌سان، می‌توان توسعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) را مقید و مشروط به امر مشارکت دانست. زیرا در توسعه، هدف ظهور قابلیت‌های افراد در دو سطح حیات فردی و حیات اجتماعی است و این ظهور و بروز تنها در راستای مشارکت محقق می‌شود. در این راستا، پیش‌شرط هرگونه مشارکتی، ایجاد و فراهم‌سازی شرایط مناسب برای ظهور توانایی‌های نظری و عملی اقشار جامعه است. زیرا مردم در اجرای تصمیماتی که خود در تعیین آنها نقش داشته، برنامه‌ریزی کرده و آن را کنترل و ارزیابی نموده‌اند، مشارکت فعال و هدفمندی خواهند داشت. از طرف دیگر، توسعه نظام سیاسی با توسعه بخش‌های دیگر از جامعه از جمله توسعه اقتصادی همبستگی دارد. به عبارت دیگر توسعه سیاسی جامعه نمی‌تواند از لحاظ سطح توسعه،

فاصله زیادی با توسعه اقتصادی داشته باشد. اصولاً هدف از رشد و توسعه اقتصادی چیزی به جز بهبود و ارتقاء شرایط زیست همگانی در یک محیط و نظام سیاسی و در یک کلمه رفاه اقتصادی نیست. در بحث از علل توسعه سیاسی بین عوامل و علل غیر سیاسی از جمله رفاه و توسعه اقتصادی و عوامل سیاسی ارتباط معناداری وجود دارد. در حالی که توسعه اقتصادی شرایط لازم برای توسعه سیاسی را فراهم می‌آورد چندان نمی‌توان تردید کرد که عکس قضیه هم صادق می‌باشد.

در این پژوهش، شاخص‌هایی نظیر شرکت در انتخابات، خواندن روزنامه و تماشای اخبار تلویزیون، پیوستن به یک گروه سیاسی (مانند سازمان‌های داوطلبانه، حزب) شرکت در یک مجموعه یا نهاد مشورتی (مانند انجمن مدرسه، انجمن حمایت از مصرف‌کنندگان)، ارتباط با نمایندگان منتخب یا مقامات دولتی، فعالیت‌های داوطلبانه (مانند سازماندهی نشست‌ها، تبلیغات انتخابات و تلاش برای کسب مناصب سیاسی و حفظ آنها)، برای تعیین مشارکت سیاسی افراد مورد استفاده قرار گرفته است.

چارچوب نظری

مطالعات سیمور مارتین لیپست^۱ در زمینه مشارکت سیاسی، از جمله تحقیقاتی است که دست‌آوردهای مهمی برای رشد و توسعه جامعه‌شناسی سیاسی به همراه داشته است. لیپست معتقد است که بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه قوی وجود دارد و در بیشتر مطالعات خود، رابطه مثبت بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی را نشان داده است (Lipset, ۱۹۷۶: ۲۲۳). از این منظر می‌توان گفت، وی میزان رفاه و توسعه اقتصادی را به صورت عاملی برای توسعه‌یافتگی سیاسی و دموکراسی در نظر می‌گرفت. وی معتقد است، این همبستگی ممکن است نتیجه مراحل متفاوت نوسازی به حساب آید. این فرآیند می‌تواند به صورت شهرنشینی، گسترش

۱. Seymour Martin Lipset

سواد و رسانه‌های گروهی و سرانجام پیدایش نهادهای مشارکتی دموکراتیک نشان داده شود (قوام، ۱۳۷۳: ۱۰۹). به نظر وی، چهار عامل موجب می‌شوند که یک گروه نسبت به سایر گروه‌ها، تمایل بیشتری برای مشارکت داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

۱. علایق و منافع در معرض تأثیر سیاست‌های دولت باشد
۲. به اطلاعات مربوط به رابطه تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود دسترسی داشته باشد.

۳. در معرض فشارهای اجتماعی که خواهان رأی دادن هستند باشد

۴. برای رأی دادن به احزاب سیاسی گوناگون زیر فشار نباشد (Lipset, ۱۹۶۳: ۲۲۹-۱۸۵).

لیپست در مورد متغیر توسعه اقتصادی به عواملی چون ثروت، صنعتی شدن، شهرنشینی و تحصیلات اشاره می‌کند و معتقد است، توسعه اقتصادی باعث افزایش درآمد می‌شود که این خود امنیت بیشتر اقتصادی و گسترش تحصیلات را به وجود می‌آورد و می‌تواند اساس و شالوده دموکراسی را فراهم کند (قوام، ۱۳۷۳: ۱۰۸-۱۰۹).

در این راستا، مطالعات آلموند و وربا^۱ مبین این امر است که تفاوت‌های مشخصی بین الگوی مشارکت در درون گروه‌های طبقاتی گوناگون وجود دارد و طبقات اجتماعی بالاتر مشارکت بیشتری داشته‌اند (Almond and Verba, ۱۹۷۵: ۲۱۷). این موضوع از آن جهت مورد تأیید است که تحقیقات وربا و نای نیز آن را نشان می‌دهد. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که هر چه افراد به لحاظ اجتماعی - اقتصادی از پایگاه بالاتری برخوردار باشند، میزان مشارکت آنها نیز بیشتر می‌شود. (O'Neill, ۲۰۰۶: ۱۰) البته مستندات فراوان و گسترده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد مشارکت سیاسی در تمام سطوح گوناگونی چون پایگاه اجتماعی - اقتصادی، جنسیت سن، شخصیت و محیط سیاسی که در آن مشارکت تحقق می‌پذیرد، متفاوت است (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۱).

۱. Almond and Verba

هانتینگتن^۱ نیز مطالعات زیادی درباره رابطه مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی انجام داده است. وی بر نهادینگی و ثبات سیاسی به همراه سطح قابل قبولی از مشارکت سیاسی به عنوان دو معیار توسعه سیاسی تأکید می‌کند. بر این اساس، تحرک اجتماعی که بر اثر گسترش ارتباطات، تحصیلات، شهرنشینی و ارتقای وضعیت اقتصادی به وجود می‌آید، عامل اصلی مشارکت سیاسی است. این امر در صورتی که با عدم نهادینگی سیاسی همراه نباشد عاملی برای تباهی سیاسی است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۵).

هانتینگتن و نلسون^۲ مشارکت سیاسی را مهم‌ترین عامل توسعه سیاسی در یک کشور می‌دانند. آنها مشارکت سیاسی را نتیجه رویکرد نخبگان سیاسی و سیاست‌های اتخاذ شده آنان و یا نتیجه رشد و توسعه در کشوری از قبیل میزان آگاهی سیاسی و انسجام اجتماعی تلقی می‌کنند (قاسمی، ۱۳۷۹). آنها معتقدند توسعه اقتصادی و اجتماعی به دو صورت بر مشارکت مردم تأثیر می‌گذارد:

الف. از طریق تحرک اجتماعی از این جهت که به کسب منزلت اجتماعی بالاتر برای فرد منجر می‌شود و در نتیجه توانمندی و قدرت تأثیرگذاری او افزایش می‌یابد.

ب. از طریق ایجاد سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی نسبتاً مستقل به این صورت که فرد با عضویت در آنها امکان و موقعیت مناسب‌تری برای مشارکت پیدا می‌کند (خاکساری، ۱۳۸۰: ۴۷).

این نظریه پردازان، در نقد نخستین نظریه‌های لیبرالی توسعه، که مشارکت سیاسی را محصول قطعی فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌انگاشت، اعتقاد دارند، توسعه اقتصادی و اجتماعی، به خصوص شهرنشینی، لزوماً به گسترش مشارکت و توسعه سیاسی منجر نمی‌شود و تنها در زمانی طولانی می‌توان رابطه قابل قبولی بین سطوح بالاتر توسعه اقتصادی و اجتماعی و سطح بالاتر مشارکت سیاسی مشاهده کرد و بلکه به طور کلی عواملی مانند: مهاجرت، جنگ خارجی، علایق مذهبی و عقیدتی، کاملاً

۱. Huntington

۲. Huntington and Nelson

مستقل از توسعه اقتصادی، موجب تعالی و آگاهی گروهی، دخالت در سازمان‌ها و نیز تشدید فعالیت‌های دولت می‌شوند که احتمالاً مشارکت سیاسی را افزایش خواهند داد (Huntington and Nelson, ۱۹۷۶). با این حال این گروه نیز اصل ارتباط مثبت میان رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی و در نتیجه توسعه سیاسی را می‌پذیرند.

آلن دو بنوا^۱ با تأکید به مسئله «دموکراسی» معتقد است که حاکمیت مردم، در مشارکت عموم متجلی می‌شود. منظور وی از مشارکت این است که فرد به تجربه شخصی، خود را عضوی از جماعت و جزئی از کل بدانند و نقش فعالی که در این گونه تعلق و وابستگی پنهان است را به درستی ارائه کند. از این‌رو، مشارکت سیاسی، یک قالبی است که در آن هر شهروند حق دارد خصوصاً از طریق تعیین حکام و امکان اظهار موافقت و مخالفت با آن‌ها در امور عامه شرکت جوید (دوبنوا، ۱۳۷۲: ۵۷-۵۹). شرکت در امور سیاسی - اجتماعی بسته به میزان رفاه اقتصادی که فرد یا گروه از آن برخوردار است، می‌تواند متفاوت باشد. در این راستا یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند زیر مجموعه رفاه اقتصادی قلمداد گردد، احساس محرومیت نسبی است (Mehlum, ۶۹: ۲۰۰۲) که در مباحث جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی از آن به عنوان مؤلفه‌ای اساسی یاد می‌گردد. به عقیده تد رابرت‌گر^۲ محرومیت نسبی عبارت است از: درک کنشگر از تفاوت بین چشم‌داشت‌ها و انتظارات ارزشی که منظور از آن مطلوبیت‌هایی است که افراد خود را محق دستیابی یا حفظ آن‌ها می‌دانند و توانایی ارزشی آنها، یعنی وسایل و شرایطی که تصور می‌کنند استعداد به دست آوردن و نگهداری آنها را دارند (Gurr, ۱۹۷۰: ۱۳). بدین ترتیب توانایی‌های ارزشی «اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آنها را یافت: آنها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی را معین می‌کنند که افراد به نحو مشروعی

۱. Alain de Benoist

۲. Ted Robert Gurr

انتظار به دست آوردن آنها را دارند.» و «انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به‌طور موجهی مستحق آن می‌بینند» (Gurr, 1968a, 3-252). بنابراین انگیزه‌های گوناگونی از جمله انگیزه اقتصادی می‌تواند عاملی در جهت مشارکت سیاسی افراد به حساب آید. در این زمینه داونز^۱ یک نظریه نیرومند از مشارکت ارائه می‌کند که اگرچه تعمداً محدود به رفتار رأی دادن است، می‌توان آن را بر سطوح و انواع دیگر مشارکت تطبیق داد. او یک فرد محاسبه‌گر عقلانی را مطرح می‌سازد که می‌کوشد هزینه‌ها را به حداقل و منافع را به حداکثر برساند. اولسن^۲ نیز استدلال می‌کند که نفع شخصی عقلانی، فرد را وادار به تحلیل هزینه - فایده مشارکت در گروه یا عمل جمعی می‌کند و یادآور می‌شود که منفعی که از عمل گروهی به دست می‌آید لزوماً فقط در دسترس اعضای گروه نیست (Rash, 1998).

با توجه به مباحث نظری مطرح شده، به نظر می‌رسد ارتباط رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی توسط بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی مورد تأکید می‌باشد. در ارتباط میان این دو متغیر می‌توان گفت، رفاه اقتصادی با شاخص‌هایی نظیر نوع مسکن، تأمین نیازهای اولیه، مناسب بودن منطقه سکونتی و وضعیت فعالیت یا مشاغل شهروندان، عامل اصلی برای آن دسته از کسانی است که کار روزانه را جهت تقویت و غنی‌سازی کیفیت زندگی بر می‌گزینند. از این رو، هدف از مشارکت سیاسی شهروندان روی کار آمدن نخبگانی است که توانایی ایجاد رفاه اقتصادی و در نتیجه رفاه اجتماعی را داشته باشند. برآیند مطلب بالا این است که افراد با در نظر گرفتن سود و زیان دست به اقدام می‌زنند. اقدامی که تداعی‌گر تصمیم‌گیری به شیوه‌ای عقلانی است و می‌توان گرایش - های سیاسی بین افراد جامعه را بر اساس آن توجیه کرد (Lipset, 1963: 32). پس در ادامه این پژوهش به طور موردی به ارزیابی این رابطه در سطح دانشگاه اصفهان (استادان، دانشجویان و کارمندان) پرداخته شده است.

۱. Downs
۲. Olson

پیشینه تحقیق

درباره رابطه میان رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی، تاکنون مطالعات زیادی انجام شده است. تا آنجا که درباره تأثیر توسعه اقتصادی بر دموکراسی به طور عام و رفاه اقتصادی بر بروز مشارکت سیاسی به طور خاص نتایج متفاوتی را نشان می‌دهند و در هیچ کدام از این مطالعات رابطه قوی بین رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی که عاملی است برای بروز دموکراسی، انکار نشده است. تا آنجا که تمام مطالعات یادآور شده‌اند که رفاه اقتصادی و ازدیاد ثروت برای تحقق مشارکت سیاسی و به تبع آن دموکراسی، مفید، مؤثر و ضروری هستند.

- پرزورسکی و لمونگی^۱ در مطالعات خود نشان داده‌اند که چگونه افزایش ثروت موجب بروز دموکراسی خواهد گردید. آنها به خوبی نشان داده‌اند که دموکراسی‌های فقیر بیشتر در معرض اضمحلال هستند تا دموکراسی‌های ثروتمند. آنها با مطالعات آماری خود نشان دادند که وقتی درآمد سرانه ۱۰۰۰ دلار است (بر مبنای برابری قدرت خرید) انتظار می‌رود که عمر دموکراسی نزدیک به ۸ سال باشد. وقتی درآمد سرانه به اندازه ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار برسد این رقم به ۲۶ سال افزایش خواهد یافت، و وقتی درآمد سرانه از ۶۰۰۰ بیشتر می‌شود دوام دموکراسی‌ها تضمین می‌گردد (Prezeworski and limongi, ۱۹۹۳: ۵۱-۶۹).

- آلسن^۲ در تحقیق خود در سال ۲۰۰۰ اشاره می‌کند که ممکن است دموکراسی‌ها دارای رفتار مصرف‌گرایانه‌ای باشند، اما چون در دموکراسی بیشتر جامعه، قدرت را در دست دارند سهم بیشتری از محصول تولید شده را نسبت به یک حکومت غیردموکراتیک و استبدادی مصرف خواهند نمود. بنابراین به واسطه افزایش تقاضا

۱. Prezeworski and limongi

۲. Mancur Olson

امکان توسعه، بیشتر در نظام‌های دموکراتیک وجود خواهد داشت تا در نظام‌های استبدادی. به عبارت دیگر فقط نهادهای دموکراتیک هستند که می‌توانند حاکمان و دولت را مقید نمایند که به نفع عامه مردم عمل نمایند. آزادی اقتصادی در محیطی غیردموکراتیک تضمین شده نخواهد بود، چرا که در محیط غیردموکراتیک خطر مصادره همواره وجود دارد. السن و نورث در مطالعات خود این نکته را یادآور شده‌اند که حقوق مالکیت دقیقاً تعریف شده و حمایت شده، شرط لازم برای رشد اقتصادی می‌باشد. حقوق مالکیت وقتی تضمین شده است که حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده باشد، چرا که در غیر این صورت مصادره‌های بی‌مورد همواره یک تهدید بالقوه خواهد بود (Olson, ۲۰۰۰).

- پرزورسکی^۱ در سال ۲۰۰۰ در کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند که مطالعاتی که رابطه مثبت و معنی‌داری بین سیستم‌های دموکراسی و رشد اقتصادی پیدا کرده‌اند لزوماً در تضاد با مطالعاتی نیستند که رابطه مثبت و معنی‌داری بین رژیم‌های غیردموکراتیک و توسعه اقتصادی یافته‌اند. بنابر مطالعات او یک رابطه غیرخطی بین رشد و توسعه اقتصادی و دموکراسی وجود دارد؛ چرا که وی بر این اعتقاد است که با افزایش شدت دموکراسی که مشارکت سیاسی نیز در این راستا گام برمی‌دارد، بر رشد و رفاه اقتصادی افزوده خواهد شد. اما این افزایش در رشد و توسعه اقتصادی ادامه نخواهد یافت، بعد از مدتی افزایش شدت دموکراسی موجب کاهش رشد اقتصادی خواهد گردید. در تبیین این مشاهده آماری، او اعتقاد دارد که پتانسیل تشکیل سرمایه در رژیم‌های استبدادی (دموکراسی اندک) بیشتر از رژیم‌های دموکراتیک است، چون مصرف مردم را راحت‌تر می‌توان کاهش داد. اما در مقابل، پیشرفت تکنولوژیک در رژیم‌های دموکراتیک به واسطه برخورداری از حق مالکیت معنوی بیشتر از رژیم‌های

۱. Prezeworski

استبدادی است. بنابراین نتیجه‌گیری می‌نماید که شاید حد متوسطی از دموکراسی بیشترین رشد و توسعه اقتصادی را به همراه داشته باشد (Prezeworski, ۲۰۰۰).

- باوم و لک^۱ در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۳ با عنوان «رشد اقتصاد سیاسی: دموکراسی و سرمایه انسانی» تأثیر دموکراسی بر رشد اقتصادی را مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان داده است که دموکراسی رابطه مثبت و معنی‌داری در ارتباط با سطح بهداشت عمومی و آموزش و پرورش داشته است. آنها ضمن آن که از امید به زندگی و آموزش و پرورش به عنوان مؤلفه‌های سرمایه انسانی یاد می‌کنند، اعتقاد دارند که دموکراسی از عوامل مهم سطح خدمات عمومی در این شاخص محسوب می‌شود. هنگام استفاده از این شاخص برای سلامت عمومی مانند امید به زندگی و مرگ و میر نوزادان و برای آموزش و پرورش مانند سواد آموزی به بزرگسالان، نتایج تجربی نشان می‌دهد که دموکراسی به بهداشت عمومی و آموزش و پرورش و در نهایت به رشد و توسعه اقتصادی منجر می‌شود (Baum and Lake, ۲۰۰۳).

- ربانی و همکاران در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر رفاه اقتصادی و اجتماعی بر میزان مشارکت شهروندان در امور شهری (مورد مطالعه شهر اصفهان)، اعتقاد دارند که مشارکت مردم در روند تصمیم‌گیری شهری را می‌توان جز مؤلفه‌های اصلی یک حکومت دموکراتیک و مردمی به حساب آورد که در ایجاد تعادل و هماهنگی لازم بین بخش‌های جامعه مؤثر است. یافته‌های تحقیق مبین این امر است که به هر اندازه که مسئولین شهری بتوانند اعتماد مردم را جلب کنند و بر رضایتمندی اجتماعی آنان بیفزایند، به همان اندازه احساس تعلق آنان به منطقه سکونتی‌شان را افزایش داده و باعث افزایش مشارکت آنان در امور شهری می‌گردند (ربانی و همکاران، ۱۳۸۶).

۱. Baum and Lake

- بارو^۱ در سال ۱۹۹۶، رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی را در بین ۸۵ کشور در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۹۰ مورد بررسی قرار داد. او این نتیجه را در کتاب خود به این شکل بیان نموده است: در مستبدترین دیکتاتورهای افزایش در دموکراسی موجب تشویق و تحریک رشد و رفاه خواهد گردید. به این دلیل که مهم‌ترین عامل در این مرحله عبارت است از اعمال محدودیت بر قدرت و اقتدار حکمرانان. اما در جایی که دموکراسی معتدلی را تجربه نموده است افزایش در شدت دموکراسی به همان میزان موجب رشد و رفاه اقتصادی نخواهد گردید. علت این امر ممکن است سیاست‌های غالب و مسلط در ارتباط با بازتوزیع ثروت و هزینه نمودن بیش از حد برای امور اجتماعی سیاست‌های اصلی و حاکم باشد. همچنین مطالعاتی که بارو انجام داده حاکی از این مطلب است که کشورهایی که از نقطه نظر سیاسی غیرآزاد و بسته‌اند دارای رشد اقتصادی کندتر و در نتیجه رفاه اقتصادی کمتری هستند، اما بهبود در حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در این کشورها باعث افزایش رشد و رفاه اقتصادی خواهد گردید (Barro, ۱۹۹۶).

- سیمور مارتین لیپست^۲ جامعه‌شناس آمریکایی در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۹ صریحاً نشان داد که میان توسعه سیاسی (به معنای دموکراتیک) و عوامل اقتصادی رابطه همبستگی وجود دارد و برخی از کشورها را برحسب شاخص‌های اقتصادی مختلف مانند، درآمد ملی، صنعت، آموزش و شهرنشینی با یکدیگر مقایسه کرد و به این نتیجه رسید که نظام‌های سیاسی عقب مانده و توسعه یافته بر مبنای این شاخص‌ها با یکدیگر تفاوت اساسی دارند (معمارزاده، ۱۳۸۵: ۱۱).

- نیک‌پور قنوتی و همکاران، در مقاله «بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی» بیان می‌دارند که، کیفیت مشارکت زنان در زندگی سیاسی تحت تأثیر ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و پایه‌های ایدئولوژیکی روابط

۱. Barro

۲. Seymour Martin Lipset

اجتماعی می باشد. یافته‌ها نشان می‌دهند که محل تولد، تحصیلات، شغل، طبقه اجتماعی، جهت گیری مذهبی، درآمد، استفاده از رسانه‌های جمعی، سیاسی بودن خانواده، سیاسی بودن دوستان و علاقه به برنامه‌های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معناداری دارند (نیک‌پور قنواتی و همکاران، ۱۳۹۱).

- سید امامی در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی کننده‌های مشارکت سیاسی» با توجه به نتایج تحقیقی که درباره اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان به دست آمد، «نظریه منابع» را که یکی از نظریه‌های جامعه شناختی مشارکت سیاسی محسوب شده را مورد ارزیابی قرار داده که برخی منابع مورد تأکید این نظریه به عنوان پیش‌بینی کننده‌های مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است (سید امامی، ۱۳۸۶). نظریه منابع یکی از نظریه‌های جامعه شناختی محسوب شده که در آن تأکید می‌شود که برخی منابع اجتماعی - اقتصادی از جمله تحصیلات، شغل و درآمد بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند (سید امامی، ۱۳۸۶).

- ام پای^۱ در مقاله خود که در سال ۱۹۹۹ ارائه گردید، عنوان نمود که نهادهای سیاسی که برای توسعه اقتصادی حیاتی هستند در یک محیط دموکراسی امکان بیشتری برای بروز دارند. وی در گزارش خود عنوان می‌کند که یک مطالعه از رشد اقتصادی، برای ۱۱۵ کشور از سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ نشان داده که کشورهای با درجه بالا از فضای آزاد سیاسی، توانسته‌اند سالیانه به طور متوسط ۲/۵۳ درصد رشد را تجربه کنند، در حالی که کشورهای دارای فضای بسته سیاسی، فقط توانسته‌اند سالیانه ۱/۴۱ درصد رشد را تجربه نمایند. به عبارت دیگر او اشاره می‌کند که کشورهای دموکراتیک حدوداً ۸۰ درصد بیشتر از کشورهای غیردموکراتیک از رفاه اقتصادی برخوردارند. (Pie, ۱۹۹۹)

۱. M.Pie

- جعفری‌نیا در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورج» نشان داده است که بین میزان تمایل به مشارکت سیاسی زنان و مردان، افراد شاغل و غیرشاغل و بین تحصیلات و پایگاه اجتماعی - اقتصادی و میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد (جعفری‌نیا، ۱۳۹۱).

علاوه بر پژوهش‌های بالا، تحقیقات متنوع دیگری نیز درباره رابطه میان رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی وجود دارد. ولی با توجه به مطالعه موردی انجام شده در تحقیق حاضر، به نظر می‌رسد این مطالعه در محیط دانشگاه اصفهان به منظور تطابق مباحث نظری مطرح شده در این مطالعه موردی کاملاً جدید است.

روش تحقیق

رویکرد حاکم بر این تحقیق، کمی و روش آن پیمایشی است. جمع‌آوری اطلاعات در آن از طریق روش میدانی و با استفاده از پرسشنامه انجام گرفته است. همچنین از مطالعات کتابخانه‌ای برای رسیدن به زمینه‌های تئوریک و ارائه پیشینه پژوهش استفاده شده است. داده‌ها نیز از طریق نرم‌افزار SPSS و با بهره‌گیری از آمار توصیفی و استنباطی مورد تبیین و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

جامعه آماری در این پژوهش، شامل تمام استادان، کارمندان و دانشجویان دانشگاه اصفهان است. حجم جامعه آماری ۱۵۰۰۰ نفر در نظر گرفته شده است که پرسشنامه‌ها به تعداد ۴۰۰ نفر به صورت تصادفی اعم از زن و مرد توزیع شده است. همچنین در این پژوهش، علاوه بر استفاده از آمار توصیفی متغیرهای تحقیق، از ضریب همبستگی و رگرسیون در حالت متغیر وابسته محدود و روش تخمین ML هم استفاده شده است. در واقع زمانی که پژوهشگر می‌خواهد رابطه بین دو متغیر را تعیین کند، از روش‌های

همبستگی^۱ استفاده می‌کند. در محاسبه همبستگی، نوع مقیاس اندازه‌گیری دخالت دارد و به طور کلی به دو دسته پارامتری و ناپارامتری تقسیم می‌شوند. در تحقیقات پارامتری، چنانچه دو متغیر در مقیاس‌های فاصله یا نسبی اندازه‌گیری شده باشند، می‌توان برای تعیین رابطه بین آن‌ها از ضریب همبستگی گشتاوری پیرسون استفاده کرد. ضریب همبستگی، شاخصی آماری برای نشان دادن شدت و حدود همبستگی دو متغیر می‌باشد و ضریب همبستگی پیرسون (r_{xy}) زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که متغیرهای مورد مطالعه با استفاده از مقیاس فاصله‌ای یا نسبی اندازه‌گیری شده باشند. مفروض‌های ضریب همبستگی پیرسون عبارتند از:

۱. رابطه خطی بین متغیرها؛

۲. توزیع‌ها دارای شکل مشابه باشند؛

۳. نمودار پراکندگی یکسان باشد.

هنگامی که همبستگی بین دو متغیر کامل نباشد پیش‌بینی یک برآورد خوب است نه بیان یک حقیقت مطلق. روش دیگر تجزیه و تحلیل رگرسیون می‌باشد. رگرسیون زمانی اتفاق می‌افتد که همبستگی بین دو متغیر کامل نباشد. (+۱، -۱ نباشد). با توجه به مطالب بالا از دو روش ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون برای تحلیل ارتباط بین متغیرهای تحقیق استفاده شده است.

دو متغیر اصلی تحقیق حاضر عبارتند از: رفاه اقتصادی که شامل درآمد ماهیانه، پس‌انداز سالیانه، وضعیت مسکن، ماشین و سرمایه‌گذاری در بورس و بانک می‌باشند که اعداد صفر (کمترین رفاه اقتصادی) تا پنج (بیشترین رفاه)، رفاه فرد را به صورت صعودی نشان می‌دهند. شاخص مشارکت سیاسی نیز که حاصل جمع سؤالات پرسشنامه در مورد مشارکت و آگاهی سیاسی است از صفر (کمترین مشارکت) تا پنج (بیشترین مشارکت) را نشان می‌دهد. شاخص تحصیلات نیز در ۵ طبقه (دیپلم، فوق

دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری) در نظر گرفته شده است. در مورد تخمین باید توجه کرد، گسسته بودن متغیر وابسته باعث غیرنرمال بودن توزیع متغیر و وجود ضرایب غیرخطی تخمین زده می‌شود که استفاده از روش OLS تورش‌دار بوده و باید از روش حداکثر راست‌نمایی استفاده کرد.

نتایج تحقیق

نتایج تحقیق در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌گردد.

آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

در ابتدا آمار توصیفی متغیرهای تحقیق ارائه می‌گردد:
در این پژوهش در کل ۴۵ درصد پاسخ‌دهندگان مرد و ۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان زن می‌باشند که به صورت جزئی‌تر آمار به صورت زیر است:

جدول ۱- آمار توصیفی جنسیت پاسخ‌دهندگان

جنس	دانشجویان		کارمندان		هیأت علمی	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مرد	۱۰۲	۴۱	۳۲	۳۶	۴۵	۷۵
زن	۱۴۸	۵۹	۵۸	۶۴	۱۵	۲۵
کل	۲۵۰	۶۲	۹۰	۲۳	۶۰	۱۵

در ادامه وضعیت متغیرهای تحقیق بررسی می‌شود:

جدول ۲- میانگین و انحراف استاندارد شاخص رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی دانشجویان، کارمندان و اعضای هیأت علمی دانشگاه اصفهان

انحراف استاندارد			میانگین			متغیرها آمار توصیفی
			اعضای هیأت علمی	کارمندان	دانشجویان	
اعضای هیأت علمی	کارمندان	دانشجویان	۴/۰۹	۳/۰۱	۱/۲	رفاه اقتصادی
۰/۰۲۳	۰/۰۳۲	۰/۰۱۹۵	۲/۹	۴/۱	۳/۷	مشارکت سیاسی
۰/۷۸۹۰	۰/۲۱۰۱	۰/۰۳۲۷	۴۵	۳۴	۲۲	سن مصاحبه‌کنندگان
۳/۸۴	۲/۹۹	۲/۷	۴/۸۵	۲/۸	۳/۳	تحصیلات
۰/۱۵	۱/۰۲	۰/۹				

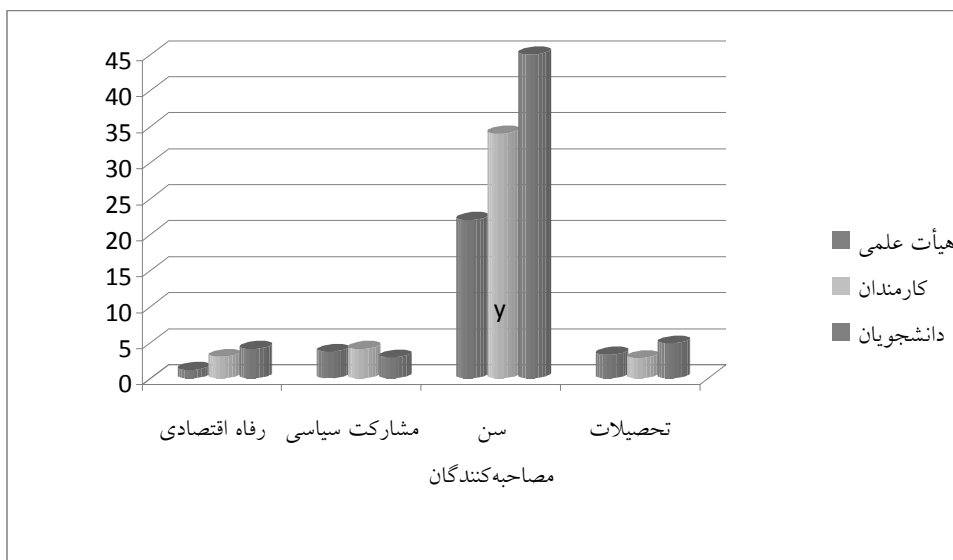
نتایج نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی دانشجویان نسبتاً پایین بوده و مشارکت و آگاهی آنها نسبتاً بالا بوده است. میانگین سنی دانشجویان ۲۲ سال داشته و تحصیلات اغلب دانشجویان لیسانس و فوق لیسانس می‌باشد. نتایج وضعیت کارمندان دانشگاه نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی کارمندان متوسط بوده و مشارکت و آگاهی سیاسی آنها نسبتاً بالا بوده است. میانگین سنی کارمندان ۳۴ سال بوده و تحصیلات اغلب کارمندان لیسانس و فوق دیپلم می‌باشد. نتایج وضعیت اعضای هیأت علمی نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی اعضای هیأت علمی نسبتاً بالا بوده و مشارکت آنها نسبتاً متوسط بوده است. میانگین سنی اعضای هیأت علمی ۴۵ سال بوده و تحصیلات اغلب اعضای هیأت علمی دکتری و برخی فوق لیسانس می‌باشد.

با مقایسه ابتدایی آمار توصیفی، به نظر می‌رسد وضعیت اقتصادی با مشارکت سیاسی رابطه داشته باشد، هر چند نیاز به آزمون‌های همبستگی و رگرسیونی می‌باشد، اما آمار توصیفی حاکی از آن است که بیشترین میزان مشارکت سیاسی از آن وضعیت اقتصادی پایین و متوسط مصاحبه‌کنندگان بوده است. در تحلیل این وضعیت می‌توان گفت شرکت بیشتر افراد با طبقه اقتصادی متوسط در فعالیتهای سیاسی می‌تواند ناشی از حساسیت و اهمیت بیشتر مسائل سیاسی برای موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنها نسبت به رتبه اقتصادی پایین و بالا باشد. از این منظر می‌توان استدلال نمود که صاحبان موقعیت اقتصادی بالا بهتر می‌توانند خود را از نوسانات سیاسی و تأثیر آن بر شرایط خود آزاد کنند. این موضوع برای کسانی که از موقعیت اقتصادی متوسط و پایین برخوردارند، متفاوت است و آنها از حساسیت بیشتری نسبت به تأثیر مسائل سیاسی بر زندگی خود برخوردارند، زیرا تصمیمات سیاسی تأثیر بیشتری بر موقعیت آنها دارد.

همچنین آمار توصیفی تحقیق نشان می‌دهد که، به موازات افزایش سطح تحصیلات، مشارکت سیاسی افزایش نیافته است. داده‌ها نشان‌دهنده این است که گروه‌های تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس و فوق‌لیسانس بیشترین میزان مشارکت سیاسی را داشتند. پس از آنها گروه تحصیلی دکتری قرار داشت که نسبت به دو گروه قبل کمترین میزان مشارکت سیاسی را دارا بودند.

خلاصه آمار توصیفی متغیرهای تحقیق در نمودار زیر نشان داده شده است:

نمودار ۳- خلاصه آمار توصیفی متغیرهای تحقیق



منبع: یافته‌های تحقیق

در ادامه آمار استنباطی متغیرهای تحقیق ارائه می‌گردد.

آمار استنباطی متغیرهای تحقیق

قبل از ارائه نتایج، تعداد پرسشنامه‌های لازم از فرمول کوکران در رابطه ۱ بدست می‌آید: با قرار دادن این اعداد در فرمول کوکران عدد ۳۷۶ نفر بدست می‌آید. در این تحقیق در مجموع ۴۰۰ پرسشنامه تکمیل شده است.

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

$p = 0/5$ احتمال وجود صفت

$q = 0/5$ احتمال عدم وجود صفت

$$t = 1/96 \text{ درجه اطمینان}$$

$$d = 0/05 \text{ احتمال خطا}$$

$$N = 15000 \text{ حجم جامعه}$$

$$n = 16,384/0.2494, 1 = 374.81 \quad (1)$$

پس تعداد پرسشنامه‌ها براساس فرمول کوکران از حداقل لازم برخوردار است. در ابتدا ضریب همبستگی دو متغیر تحقیق یعنی رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی بررسی می‌گردد:

جدول ۳- ضریب همبستگی شاخص رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان

متغیرها	ضریب همبستگی
رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان	$-0/42^{**}$
رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی کارمندان دانشگاه اصفهان	$0/39^*$
رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی اعضای هیأت علمی دانشگاه اصفهان	$-0/28^*$

منبع: یافته‌های تحقیق؛ علامت * معناداری در سطح ۹۰ درصد و علامت ** معناداری در سطح

۹۵ درصد می‌باشد.

همانطور که نتایج ضریب همبستگی نشان می‌دهد، ضریب همبستگی بین مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی کارمندان مثبت و در بین دانشجویان و اعضای هیأت علمی منفی و معنی‌دار می‌باشد. در ادامه ضرایب مددل رگرسیونی با توجه به مدل زیر در دو سناریو ارائه می‌گردد:

مدل‌های سناریوی اول:

$$WE=f(PC,age,edu) \quad (2)$$

و مدل‌های سناریوی دوم:

$$PC=f(WE,age,edu) \quad (3)$$

WE شاخص رفاه اقتصادی، PC شاخص مشارکت سیاسی، age شاخص سن افراد و edu شاخص تحصیلات می‌باشند. لازم به ذکر است برای تخمین از روش حداکثر راست‌نمایی استفاده شده است. نتایج سناریوی اول و دوم هرکدام در سه مدل به ترتیب مدل اول برای دانشجویان، مدل دوم برای کارمندان و مدل سوم برای اعضای هیأت علمی به صورت زیر است:

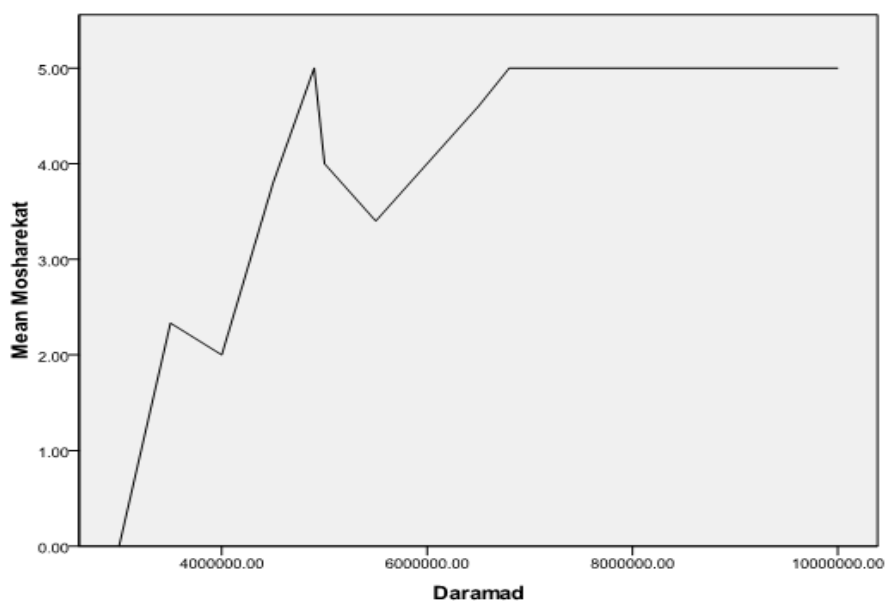
جدول ۴- ضرایب رگرسیونی سناریوی اول و دوم با روش ML

متغیرها	مدل اول (دانشجویان)		مدل دوم (کارمندان)		مدل سوم (اعضای هیأت علمی)	
	احتمال معناداری		احتمال معناداری		احتمال معناداری	
	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب	ضریب
	سناریوی اول	سناریوی دوم	سناریوی اول	سناریوی دوم	سناریوی اول	سناریوی دوم
مشارکت سیاسی	-۰/۰۵	-۰/۰۵	-	-	۰/۰۰۱	۰/۲۰۱
سن	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۳	۰/۹۳	۰/۰۵	۰/۰۳
تحصیلات	۱/۰۳	-۱/۰۳	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۴۹	۰/۰۱۱
ضریب تعیین مدل	$R^2 = ۰/۴۲$	$R^2 = ۰/۵۳$	$R^2 = ۰/۳۶$	$R^2 = ۰/۴۵$	$R^2 = ۰/۶۹$	$R^2 = ۰/۴۹$

ضرایب مدل رگرسیونی میزان و جهت اثرگذاری متغیر را نشان می‌دهد، برای مثال ضریب ۰/۰۳ در مدل دوم سناریوی اول برای متغیر مشارکت سیاسی نشان‌دهنده اثرگذاری مثبت مشارکت سیاسی کارمندان دانشگاه اصفهان بر رفاه اقتصادی آنان است. از نظر میزان تأثیرگذاری نیز چنین تحلیل می‌شود که با افزایش ۱ درصد مشارکت سیاسی کارمندان دانشگاه اصفهان، رفاه اقتصادی آنان نیز به میزان ۰/۰۳ افزایش خواهد

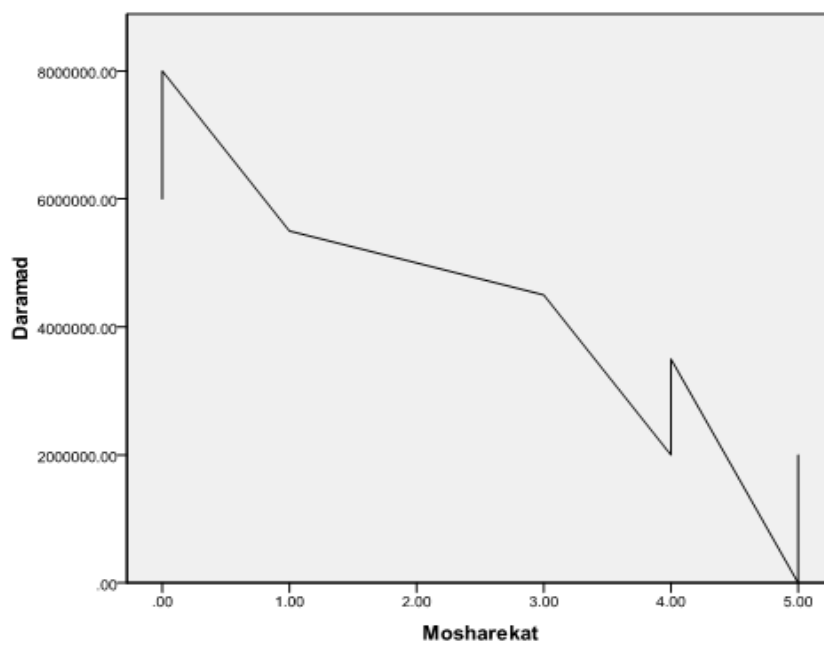
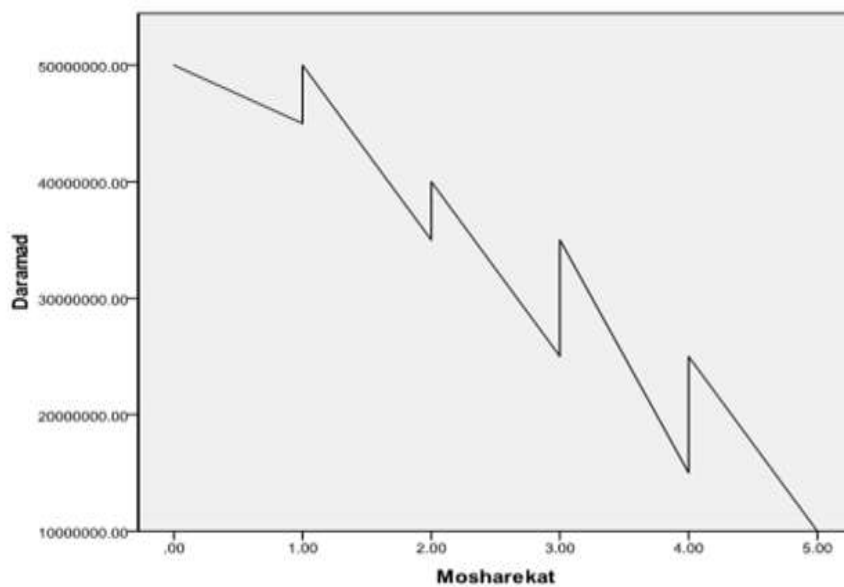
یافت. عدد احتمال معناداری نیز میزان معناداری از نظر آماری را نشان می‌دهد و چنانچه احتمال معناداری کمتر از ۰/۱ باشد نشان می‌دهد که ضریب رگرسیونی در سطح ۹۰ درصد از نظر آماری معنادار است. نتایج رگرسیونی مدل‌های سناریوی اول نشان می‌دهد که دانشجویان با افزایش سن و تحصیلات، رفاه اقتصادی خود را از نظر آماری افزایش داده‌اند. اما افزایش مشارکت سیاسی آنها رفاه اقتصادی آنان را به طور معناداری افزایش نداده است. ضریب تعیین مدل نیز برابر ۰/۴۲ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۴۲ درصد تغییرات رفاه اقتصادی دانشجویان را نشان دهند. در مورد مدل دوم (کارمندان) با افزایش مشارکت سیاسی کارمندان، رفاه اقتصادی آنان از نظر آماری بهبود یافته است. با افزایش سن و تحصیلات نیز رفاه اقتصادی به طور معناداری افزایش یافته است. ضریب تعیین مدل نیز برابر ۰/۳۶ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۳۶ درصد تغییرات رفاه اقتصادی کارمندان را نشان دهند. در مدل سوم برای اعضای هیأت علمی، نیز با افزایش سن و تحصیلات، رفاه اقتصادی به طور معنادار افزایش یافته است اما با افزایش مشارکت سیاسی، رفاه معناداری نداشته است. ضریب تعیین مدل نیز برابر ۰/۴۹ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۴۹ درصد تغییرات رفاه اقتصادی اعضای هیأت علمی را نشان دهند. در کل R^2 های مدل نیز که قدرت توضیح‌دهندگی مدل‌ها را نشان می‌دهند نسبتاً بالا می‌باشند. در ادامه نتایج مدل‌های سناریوی دوم ارزیابی می‌شود. همچنین نتایج مدل اول سناریوی دوم نشان می‌دهد که با افزایش رفاه اقتصادی و تحصیلات دانشجویان مشارکت سیاسی به طور معناداری کاهش یافته است. متغیر سن نیز اثر مثبت و غیرمعناداری را نشان می‌دهد. ضریب تعیین مدل نیز برابر ۰/۵۳ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۵۳ درصد تغییرات مشارکت سیاسی دانشجویان را نشان دهند. نتایج مدل دوم نشان می‌دهد که با افزایش سن و رفاه اقتصادی، مشارکت سیاسی کارمندان دانشگاه اصفهان افزایش یافته است و با افزایش تحصیلات این مشارکت کاهش داشته است. ضریب تعیین مدل نیز برابر ۰/۴۵ می‌باشد

که نشان می‌دهد متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۴۵ درصد تغییرات مشارکت سیاسی کارمندان را نشان می‌دهند. نتایج مدل سوم حاکی از آن است که سن و تحصیلات بر مشارکت اعضای هیأت علمی تأثیرگذار نبوده است و با افزایش رفاه اقتصادی، مشارکت سیاسی اعضای هیأت علمی کاهش معناداری را تجربه کرده است. ضریب تعیین مدل نیز برابر ۰/۶۹ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای تحقیق توانسته ۶۹ درصد تغییرات مشارکت سیاسی اعضای هیأت علمی را نشان دهند.



نمودار ۲- کارمندان

نمودار ۳- اعضای هیأت علمی



نمودار ۴- دانشجویان

نمودارهای نشان داده شده، رابطه مشارکت سیاسی (صفر تا پنج) و درآمد (به ریال) دانشجویان، اعضاء هیات علمی و کارمندان دانشگاه اصفهان را نشان می دهند. همانطور که مشاهده می شود، با افزایش درآمد، مشارکت سیاسی در بین کارمندان افزایش یافته و در بین اعضای هیات علمی و دانشجویان این روند عکس بوده است. مشارکت سیاسی دانشجویان می تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. از آنجا که دانشجویان قشر جوان کشور و دارای اشتغالات و روحیه سیاسی بالاتری هستند و همچنین فارغ بودن آنها از هرگونه مسئولیتی و در نهایت استقلال خواهی، همه این عوامل می تواند آنها را به سمت مشارکت سیاسی بکشاند.

نتیجه گیری و پیشنهادات

از یک منظر کلی می توان گفت، مشارکت سیاسی یکی از شاخص های نظام های مردم سالار و از نمادهای مشروعیت است و امنیت ملی از کارکردهای اصلی دولت ها و ضامن تداوم حیات سیاسی است. از طرف دیگر توسعه اقتصادی و افزایش رفاه از مهم ترین اهداف اقتصاددانان توسعه محسوب می شود. ارتباط بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در سطح کلان همواره مورد بحث اندیشمندان اقتصاد و علوم سیاسی بوده است و نتایج تحقیقات گوناگون وجود ارتباط بین این دو شاخص مهم را تأیید می کند.

در این پژوهش ارتباط بین شاخص رفاه اقتصادی و مشارکت سیاسی در سطح خرد بین دانشجویان، استادان و کارمندان دانشگاه اصفهان به روش میدانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با مقایسه ابتدایی آمار توصیفی، به نظر می رسد وضعیت اقتصادی با مشارکت سیاسی رابطه داشته باشد. آمار توصیفی حاکی از آن است که بیشترین میزان مشارکت سیاسی از آن وضعیت اقتصادی پایین و متوسط مصاحبه کنندگان بوده است. همچنین آمار توصیفی تحقیق نشان می دهد که، به موازات

افزایش سطح تحصیلات، مشارکت سیاسی افزایش نیافته است. داده‌ها نشان‌دهنده آن است که گروه‌های تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس و فوق‌لیسانس بیشترین میزان مشارکت سیاسی را داشتند. پس از آنها گروه تحصیلی دکتری قرار داشت که نسبت به دو گروه قبل کمترین میزان مشارکت سیاسی را دارا بودند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در بین دانشجویان، ارتباط بین مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی از نظر آماری معنی‌دار و منفی و در بین کارمندان مثبت و معنی‌دار می‌باشد. این ارتباط بین مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی در بین اعضای هیات علمی نیز از نظر آماری معنی‌دار و منفی می‌باشد. در واقع نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که بالاتر بودن مشارکت سیاسی کارمندان، رفاه اقتصادی بالاتر را نشان می‌دهد، در صورتی که این مدل‌ها، در بین استادان و دانشجویان اثرگذاری مشارکت سیاسی بر رفاه اقتصادی را رد می‌کند. نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که افزایش رفاه اقتصادی، مشارکت سیاسی دانشجویان و استادان دانشگاه اصفهان را کاهش داده است و در بین کارمندان، افزایش رفاه اقتصادی، مشارکت سیاسی را افزایش داده است.

با توجه به نتایج متفاوت و مقایسه‌ای تحقیق در بین دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان که نشان داده شد و مبتنی بر این بود که افزایش رفاه اقتصادی، مشارکت سیاسی دانشجویان و استادان دانشگاه اصفهان را کاهش داده و در بین کارمندان نیز، افزایش رفاه اقتصادی، مشارکت سیاسی را افزایش داده است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بین مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی رابطه معنی‌داری وجود دارد و در مجموع می‌توان گفت در دنیای یکپارچه کنونی که بحران‌های اقتصادی در یک کشور یا یک منطقه، ریسک درگیر شدن سایر کشورها را افزایش می‌دهد، دموکراسی در گسترده‌ترین و عمیق‌ترین شکل خود، بهترین ضمانت برای حفظ کشور در مقابل بحران‌های بین‌المللی است. از این حیث، دموکراسی و مشارکت سیاسی مردم یکی از نهادهای مهم و با اهمیت برای توسعه اقتصادی پایدار و رفاه اقتصادی یک کشور است. بنابراین کشور ما به عنوان یک کشور ثروتمند باید از منابع به گونه‌ای استفاده کند تا

موجب خشنودی و رضایت مردم، به گونه‌ای که افراد متوسط جامعه ما بالای خط فقر قرار گیرند و این امر نیازمند برنامه‌ریزی و مدیریت مسائل اقتصادی است. بالا رفتن رفاه عمومی و افزایش سرانه درآمد مردم علاوه بر افزایش مشروعیت نظام که از همین مشارکت واقعی و نه صوری و ساختگی حکومت‌ها ریشه می‌گیرد، در حرکت رشد اقتصادی هم تسریع خواهد شد، چرا که اقتصاد متحول و فعال می‌تواند نظام را به اهداف و چشم‌انداز روشنی هدایت کند.

منابع

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶)، «جامعه مدنی و خلیقات ما ایرانیان»، *مجموعه مقالات تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران.
- آقابخشی، علی. (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- بابازاده خراسانی، بهزاد. (۱۳۸۹)، «شاخص‌های اندازه‌گیری رفاه»، *مجله تازه‌های اقتصاد*، سال هشتم، شماره ۱۲۸.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، جلد هشتم.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۱)، «راهکارهای افزایش مشارکت مردمی در عرصه فرهنگ»، *مجموعه مقالات گردهمایی دولت و مشارکت مردمی*، تدوین محسن فردو، تهران: نشر آن.
- جعفری‌نیا، غلامرضا. (۱۳۸۵)، «بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورج»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۲.

- خاکساری، علی. (۱۳۸۰)، «فرآیند مشارکت سیاسی و سطوح آن»، *مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- دوبنوا، آلن. (۱۳۷۲)، «اصول ده گانه دموکراسی مبتنی بر مشارکت»، مترجم: بزرگ نادرزاده، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۷۸ - ۷۷.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- ربانی، رسول و همکاران. (۱۳۸۶)، «بررسی تأثیر رفاه اقتصادی و اجتماعی بر میزان مشارکت شهروندان در امور شهری (مورد مطالعه شهر اصفهان)»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۲.
- رشیدی، علی. (۱۳۷۷)، *اقتصاد مردم‌سالاری*، تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور.
- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۶)، «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۱.
- طوسی، محمدعلی. (۱۳۷۰)، «مشارکت به چه معناست»، *مدیریت دولتی*، شماره ۱۳.
- قاسمی، وحید. (۱۳۷۹)، «گزارش اجمالی، تحلیلی بر وضعیت مشارکت سیاسی زنان در استان اصفهان، موانع، آگاهی‌ها و نگرش‌ها»، اصفهان: استانداری اصفهان.
- فنوتی، لیلا نیک پور و همکاران. (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان*، سال سوم، شماره اول.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۱)، *توسعه سیاسی و تحول اداری*، تهران: نشر قومس.

- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۳)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران: انتشارات سمت.
- کاظمی، علی‌اصغر. (۱۳۷۶)، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی*، تهران: ققنوس.
- کائوتری، هوئین و دیگران. (۱۳۷۹)، *مشارکت در توسعه*، ترجمه: هادی غبرایی و داود طبایی، تهران: انتشارات روش.
- گیلیس و همکاران. (۱۳۷۹)، *اقتصاد توسعه*، ترجمه: غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی.
- لغت‌ویج، آدریان. (۱۳۸۳)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- معمارزاده، غلامرضا و اقبال پاک‌طینت. (۱۳۸۵)، «عوامل مؤثر بر توسعه سیاسی»، *مجله کنترلر*، شماره ۲۱.
- میلبرث، لستر و لیل گوئل. (۱۳۸۶)، *مشارکت سیاسی*، ترجمه: سید رحیم ابوالحسنی، تهران: میزان.
- وحید، فریدون و محسن نیازی. (۱۳۸۳)، «تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۳.
- هانتینگتن، ساموئل. (۱۳۷۰)، *سازمان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- پورمقین، جواد. (۱۳۸۲)، *اقتصاد بین‌الملل ۱*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- Almond, G & Verba (۱۹۷۵). *Civic Culture*, Princeton University Press.
- Barro, Robert J. (۱۹۹۶). “Democracy and Growth” *Jouranal of Economic Growth*.

- Baum, Matthew A., and David A. Lake (۲۰۰۳). “The Political Economy of Growth.” *American Journal of Political Science*. Vol. ۴۷, no. ۲.
- Dahi, Robert A (۱۹۸۲). *Polyarchy; Participation and Opposition*, London: University Press.
- Gurr, Ted Robert (۱۹۶۸). “*Psychological Factors In Civil Violence*”, *World Politics*, vol. ۲۰, no. ۲.
- Gurr, Ted Robert (۱۹۷۰). *Why Men Rebel*, Princeton, n.g: Princeton University.
- Huntington & Joan Nelson (۱۹۷۶). *No Easy choice: Political participation in Developing countries*, Harvard university.
- Lipset, Seymour M (۱۹۷۶). *political Man*, Heinemann Educational Books Ltd, Eighth Published in Great Britain.
- Lipset, Seymour M (۱۹۶۳). *Political Man*, New York: Anchor Books.
- Marshall, Melissa (۲۰۰۴). Citizen Participation and the neighborhood Context: A New at the Co production of Local Public Goods, *Political Research Quarterly*, Vol. ۷۱, No. ۲.
- Mehlum, Halvor (۲۰۰۲). *Should I stay? Should I go? On Relative Deprivation, and Migration*, *Dynamics, Review of Development Economics*, (۱)
- Milbrath, L. w. (۱۹۶۵). *Political participation: How and why do people get involved in politics?*, rand McNally.
- Milbrath, Laster (۱۹۸۱). *Political Participation, Hand Book of Political Behavior*, vol. ۴ (ed.) S.Long, New York: Plenum press.
- Myrdal, G (۱۹۷۵). *Economic Theory and Underdevelopment Regions*, TheMacmillan press LTD.London.